

Examining Robert Nozick's View of "Justice As Entitlement"

Ali Ahmadi Amin

*Phd student of philosophy of ethics, Imam Khomeini Research and
Education Institute
(ali_20750@yahoo.com)*

Robert Nozick's entitlement theory of justice with the title "Justice as entitlement" is an individualistic, duty-oriented and right-oriented perspective. This view is based on the theory of natural rights. As an authoritarian thinker, Nozick presents his theory based on the above principles in three rules. He is against increasing the power of the government to the extent that it can redistribute property and assets based on certain patterns (for example, supporting the needy). This view is a reaction to Rawls's theory and any type of welfare state in the field of justice. This article examines the basics of the theory and the theory itself with a descriptive-analytical method in two parts. In addition to the basic problems, the problems in the theory include: ambiguity in the three rules, disregard for content justice, reduction of justice to the domain of ownership, incomplete explanation of ownership factors, ignoring public charity, ignoring the problems of the free market, freedom of slavery, incomplete explanation of the legitimacy of the tax, and failure to provide a solution for the withdrawal of assets from ownership.

Keywords: Theory of Justice, Moral principles, Justice, Right theory, Nozick, Rawls.



دراسة لنظرية (العدالة كاستحقاق) لروبرت نوزيك

على احمدى امين^١

نظرية رابرت نوزيك حول العدالة (العدالة كاستحقاق) هي نظرية فردية، واجبة و معيارية، و تتمحور حول موضوع الحق و مبتنية على نظرية الحقوق الطبيعية. نوزيك كمفكر تحرري يقدم نظريته على أساس ثلاثة أصول. ويتخالف مع زيادة قدرة الدولة إلى حد تستطيع توزيع الأموال و الممتلكات على أساس نماذج محددة. (على سبيل المثال حماية الفقراء). هذه النظرية ردة فعل تجاه نظرية رالز او اي نوع من دولة الرفاة في مجال العدالة. هذه المقالة بمنهج وصفي تحليلي تقوم بدراسة مبادئ النظرية. يمكن القول إضافة إلى الإشكالات الواردة على المبادئ، ترد بعض الإشكالات على النظرية نفسها و هي ، : الإبهام في الأصول الثلاثة، عدم الإهتمام إلى العدالة في المضمون، تقليص العدالة إلى مجال الملكية، تبين ناقص عن أسباب الملكية، تجاهل الثروات العامة تجاهل إشكالات السوق الحرة، حرية العبودية، تبين ناقص عن مشروعية الضرائب، عدم تقديم حلول لخروج الممتلكات عن الملكية.

مفاتيح البحث: نظرية العدالة، الأصول الأخلاقية، العدالة، نظرية الإستحقاق،

نوزيك، رالز.



١. طالب دكتوراه في الاخلاق المقارن في مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحث

(ali_20750@yahoo.com).

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال چهاردهم، زمستان ۱۴۰۱، شماره مسلسل ۵۴

بررسی دیدگاه «عدالت به مثابه استحقاق» رابرت نوزیک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

علی احمدی امین *

نظریه عدالت به مثابه استحقاق رابرت نوزیک دیدگاهی فردگرا، وظیفه‌گرا و حق‌محور است و این دیدگاه مبتنی بر نظریه حقوق طبیعی است. نوزیک به عنوان یک اختیارگرا، نظریه خود را بر مبانی فوق در سه اصل ارائه می‌کند. او با افزایش قدرت دولت تا جایی که بتواند بر اساس الگوهای خاصی -مثلاً حمایت از نیازمندان- اموال و دارایی‌ها را بازتوزیع کند، مخالف است. این دیدگاه واکنشی به نظریه رالز و هر نوع دولت رفاه در حوزه عدالت است. در این مقاله با روش توصیفی -تحلیلی در دو بخش مبانی نظریه و خود نظریه را بررسی می‌کنیم. علاوه بر اشکالات مبنایی، اشکالاتی که به نظریه وارد است، عبارت‌اند از: ابهام در اصول سه‌گانه؛ بی‌توجهی به عدالت محتوایی؛ تقلیل عدالت به حوزه مالکیت؛ تبیین ناقص از عوامل مالکیت؛ نادیده‌گرفتن خیرات عمومی؛ نادیده‌گرفتن اشکالات بازار آزاد؛ آزادی بردگی؛ تبیین ناقص از مشروعیت مالیات و عدم ارائه راه‌کار برای خروج دارایی‌ها از مالکیت.

واژه‌های کلیدی: اصول اخلاقی، عدالت، نظریه استحقاق، نوزیک، رالز.



* دانشجوی دکتری رشته فلسفه اخلاق تطبیقی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
(ali_20750@yahoo.com)

مقدمه

اصل عدالت از دیرباز از دغدغه‌های اصلی فیلسوفان اخلاق و سیاست بوده است. ارسطو در نیکوماخوس عدالت را در حوزه مناسبات اجتماعی به دو بخش عدالت توزیعی و عدالت تصحیحی تقسیم می‌کند. عدالت توزیعی به توزیع و تقسیم دارایی‌ها، خیرات، ثروت، مزایا و حقوق و امتیازات اجتماعی میان افراد جامعه اختصاص دارد و عدالت تصحیحی به بحث مجازات عادلانه و حوزه عدالت کیفری و جبران خطا اختصاص دارد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۷۲). درباره عدالت توزیعی نظریات متعددی از پژوهش‌های کلاسیک تا دیدگاه‌های مدرن ارائه شده که حاوی ارائه اصول و ساختار عادلانه در تقسیم خیرات است (واعظی، ۱۳۹۳: ۳۵-۴۲). در میان لیبرال‌ها عدالت همواره در سایه اصل آزادی و بلکه از اصول متزاحم با آن مورد توجه قرار گرفته است. از این میان فیلسوفان لیبرال هیچ کس مهمتر از جان رالز (John Rawls) (۱۹۲۱-۲۰۰۲) نیست که به این بحث به طور مفصل پرداخته است. رالز در دو اثر نظریه «عدالت» و «لیبرالیسم سیاسی» بیش از هر چیز به این اصل پرداخته و دیدگاه او از جانب اندیشمندان متعددی با گرایش‌های مختلف بررسی و نقد شده است. اختیارگرایان لیبرال همچون میلتون فریدمن (Milton Friedman) (۱۹۱۲-۲۰۰۶)، رابرت نوزیک (Robert Nozick) (۱۹۳۸-۲۰۰۲) و فردریک هایک (Fredric Hayek) (۱۸۹۹-۱۹۹۲) از جمله منتقدان نظریه عدالت رالز هستند که تعلق خاطر به سنت لیبرال کلاسیک دارند. از وجوه مشترک اختیارگرایان تأکید بر آزادی به عنوان اساسی‌ترین ارزش انسانی و اجتماعی، پذیرش آزادی منفی در مقابل جانب‌داری از آزادی مثبت^۱ اولویت‌دادن به آزادی در مقابل عدالت، تأکید بر مالکیت خصوصی به عنوان یک حق و صیانت از آن، تأکید بر سازوکار بازار آزاد و

۱. آزادی منفی از نگاه برلین به نبود مانع، محدودیت یا مداخله بیرونی اشاره دارد و آزادی مثبت به فراهم‌بودن شرایط برای انجام یک انتخاب آگاهانه توجه دارد (برلین، ۱۳۹۲: ۲۳۷-۲۵۴). نقطه افتراق این دو معنا از آزادی در این است که اگر انتخابی بدون مداخله یا محدودیت بیرونی انجام شد، از نگاه طرفداران آزادی منفی عملی آزادانه است. این در حالی است که اگر این عمل بر اثر فشار درونی یا فراهم‌نبودن شرایط لازم، انجام شود از نگاه طرفداران آزادی مثبت عملی آزادانه نیست. طرفداران آزادی مثبت کسی را که به جهت فشار درونی اقدام به عملی می‌کند، حتی اگر محدودیت بیرونی مثل ممانعت پلیسی از ناحیه دیگران وجود نداشته باشد، آزاد نمی‌دانند.

دولت حداقلی در مقابل دولت مداخله‌گر است (عربی، ۱۳۹۹: ۵۷). اختیارگرایان در ارائه نظریه عدالت اجتماعی یکسان عمل نکردند؛ برای نمونه هایدک عدالت اجتماعی را چیزی جز سراب ندانسته، با هر گونه الگوی بازتوزیع خیرات توسط دولت، چه برابری خواهانه چه نابرابری خواهانه، مخالفت می‌کند (Hayek, 1960: 87). در این میان رابرت نوزیک ضمن انتقاد به رالز در کتاب «بی‌دولتی، دولت، آرمان‌شهر»، نظریه‌ای ارائه می‌کند که متکفل بیان اصول عدالت و نسبت آن با آزادی و اختیار دولت می‌باشد. دیدگاه اختیارگرایان از جمله نوزیک در میان اندیشمندان غربی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. چارلز سیوارد، فردریک یونگ، توماس ناگل، مایکل سندل و آمارتیا سن از ابعاد مختلف به نقد آن پرداخته‌اند. احمد واعظی در کتاب «نقد و بررسی نظریه‌های عدالت» و هادی عربی در کتاب «نظریات عدالت توزیعی» ضمن بیان دیگر نظریات به بررسی دیدگاه نوزیک پرداخته‌اند. همچنین مقالاتی در این زمینه وجود دارد که بیشتر در صدد گزارش نظریه یا پاسخ به اشکالات نوزیک به رالز هستند. در این مقاله تلاش داریم ضمن تبیین نظریه عدالت به مثابه استحقاق (Entitlement theory) و ضمن تمایز میان مبانی نظریه و خود نظریه، با روش توصیفی-تحلیلی به نقد و بررسی تفصیلی آن بپردازیم. ابتدا لازم است گزارش مختصری از نظریه «عدالت به مثابه انصاف» جان رالز ارائه دهیم و سپس نظریه نوزیک را که ناظر به دیدگاه رالز است، طرح و بررسی کنیم.

نظریه عدالت به مثابه انصاف جان رالز

رالز دغدغه ارائه یک نظام اخلاقی دارد و معتقد است سودگرایی توانایی پاسخ به سؤالات اخلاقی را ندارد، لذا نیازمند اصلاح و تعدیل است. رالز در مقابل به تبع نظریه سنتی قرارداد اجتماعی که ریشه در دیدگاه‌های لاک، روسو و کانت دارد، می‌کوشد نظریه‌ای انتزاعی‌تر ارائه دهد که توانایی پاسخ به اشکالات را داشته باشد (رالز، ۱۳۸۷: ۲۱-۱۹).

می‌توان گفت که دغدغه اصلی رالز یافتن پاسخ به پرسش‌هایی از اصول محتوایی عدالت است. وی به خوبی درک کرده است باید نشان داد عدالت اجتماعی بر پایه چه اصول و

معیارهایی استوار است. به عنوان فیلسوفی وظیفه‌گرا معتقد است اصول اخلاقی نباید بر محور برداشت خاصی از خیر یا سعادت تعریف شود. وی همچنین معتقد است این اصول از راه استنتاج منطقی به دست نمی‌آیند. او با طرح وضعیت فرضی «پرده جهل» شرایطی را ذکر می‌کند که در آن انسان می‌تواند قوانینی منصفانه وضع کند. در وضع اصیل افراد نمی‌توانند تصمیمی شخصی و از روی نفع طلبی شخصی اتخاذ کنند؛ زیرا فرد نسبت به خصوصیت‌های شخصی و تعیینات اجتماعی خود ناآگاه است. فرد در این شرایط نسبت به توانایی‌های فکری و بدنی، استعدادها، تعلق به گروه خاص یا طبقه اجتماعی، موقعیت اقتصادی و مانند اینها غافل است. اصولی که رالز مطرح می‌کند عبارت‌اند از:

- اصل نخست: هر شخص قرار است حق آزادی برابری نسبت به گسترده‌ترین آزادی اساسی سازگار با آزادی مشابه دیگران داشته باشد.
- اصل دوم: قرار است نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای ساماندهی شوند که ویژگی زیر را داشته باشد: الف) به نحو معقول انتظار رود که به سود همگان باشند. ب) وابسته به مشاغل و مناصبی باشند که دسترسی به آنها برای همگان امکان‌پذیر باشد (همان: ۱۱۰).

اصل اول که موسوم به اصل برابری در آزادی‌های اساسی است، بیان می‌دارد که آزادی‌های اساسی مانند آزادی سیاسی، آزادی بیان، حق مالکیت، آزادی از دستگیری و بازداشت ناموجه، اموری هستند که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را محدود کرد. این اصل در نگاه رالز با توجه به شرایط وضع اصیل قابل درک است. به عبارت دیگر میان عدالت اجتماعی و آزادی‌های اساسی ارتباطی ضروری و انفکاک‌ناپذیر وجود دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را به عنوان اولین اصل مستتج از وضع اصیل به شمار آورد (همان: ۱۱۱).

رالز در اصل اول کاملاً بر سنت لیبرالی سخن می‌گوید و از آزادی منفی دفاع می‌کند. وی در مواردی که از آنها به عنوان آزادی‌های اساسی نام می‌برد، تنها به نبود مانع توجه دارد و اینکه در این حوزه‌ها آزادی مثبت افراد مخدوش شود، کاملاً غافل است (واعظی، ۱۳۹۳: ۳۰۶). همچنین اصل اول نه تنها بر اصل دوم اولویت دارد، بلکه اصولاً به مثابه قانون اساسی در

تفکر لیبرالی رالز عمل می‌کند؛ به این شکل که بر اصل دوم نیز حاکم است؛ به این معنا که اصل دوم نیز برای این طراحی شده که ملزومات اصل اول را در مجموع تأمین کند (رالز، ۱۳۸۸: ۸۸-۹۰).

رالز آزادی‌های اساسی و غیراساسی را از هم تفکیک می‌کند. آزادی‌های غیراساسی که مربوط به اصل دوم است، می‌تواند محدود گردد؛ حال آنکه توزیع نابرابر آزادی‌های اساسی مطلقاً ناموجه است. اصل دوم عدالت رالز که به اصل تمایز شهرت دارد، بر این تأکید دارد که نابرابری در هر بخش از خیرات اولیه تنها در صورتی موجه است که منافی در همان زمینه برای افراد کمتر بهره‌مند داشته باشد.

دیگر اینکه خیراتی که رالز آنها را به عنوان پیش فرض ذکر می‌کند و آنها را تصور رقیقی از خیرات می‌داند، چیزی نیست جز تلقی لیبرالی از خیرات و سعادت انسانی که انسان را محدود به این دنیا و تلقی خاصی از سعادت می‌کند. مواردی همچون آزادی‌های اساسی، ثروت، درآمد و احترام به خویشتن از جمله خیرات مفروض از نگاه رالز است. طبیعی است با این پیش فرض‌ها اصولی لیبرالی استخراج خواهد شد (واعظی، ۱۳۹۳: ۲۹۶-۲۹۷).

مبانی دیدگاه رابرت نوزیک

نظریه نوزیک را در یک عبارت می‌توان نظریه‌ای فردگرا، وظیفه‌گرا و حق‌محور دانست. او با فردگرایی از طرفداران دولت رفاه و جامعه‌گرایانی همچون مک‌اینتایر و سنندل و همچنین از طرفداران آزادی مثبت دور می‌شود. وظیفه‌گرایی، او را به نوع استدلال‌های کانت و رالز نزدیک و از غایت‌گرایانی چون جرمی بنتام، استوارت میل و هایک دور می‌کند. همچنین تأکید او بر تقدم حق بر خیر و تأکید بر حقوق طبیعی او را به جان لاک نزدیک می‌کند و از نظریات نتیجه‌گرا دورتر می‌کند. این مبانی به ارزش‌های متفاوتی درباره آزادی و عدالت و دیدگاه خاصی در ارتباط با اختیارات دولت منجر می‌شود. نوزیک نهایتاً بر اساس این مبانی نظریه خاص خود را در حوزه عدالت اجتماعی ارائه می‌کند.

نوزیک با هر گونه الگوی از پیش طراحی شده برای عدالت مخالفت می‌کند؛ الگویی که بر اساس آن خیرات انسانی با مداخله دولت توزیع گردد. خواه این الگو بر اساس نیاز افراد جامعه ساماندهی شود و خواه بر اساس توانایی‌ها، شایستگی‌ها و قابلیت‌های افراد تنظیم گردد (Nozick, 1974: 154-160). این دیدگاه آشکارا تقابلی با هر گونه نظریه عدالت در قالب دولت رفاه است که به اختیارات بیشتر دولت در تنظیم بازار و تقسیم خیرات می‌انجامد و بارزترین آنها در قرن بیستم نظریه عدالت جان رالز است؛ همچنین همدلی و تبعیت از نظریه بازار آزاد آدام اسمیت در این نظریه مخفی نیست (Ibid: 18). وی با نفی هویت جمعی از بهره‌کشی از افراد برخوردار به نفع افراد کم‌برخوردار انتقاد می‌کند (Ibid: 32-33).

نوزیک با مخالفت با نظریه رالز، معتقد است این اصول تهدید بزرگی برای دستاوردهای غرب یعنی آزادی فردی دارد. هایک، همفکر نوزیک و دیگر نئولیبرال معاصر نیز به عدالت می‌تازد و محدود کردن آزادی به نام عدالت را بر نمی‌تابد. هایک عدالت را اسب تراوی سوسیالیسم در جوامع آزاد می‌داند. به همین دلیل هر گونه مداخله دولت به نفع افراد کم‌برخوردار به بهانه‌هایی چون گسترش تأمین اجتماعی و برابرسازی آموزشی و مانند آن را نادرست می‌داند و معتقد است این کار موجب بهرمندی افرادی می‌شود که شایستگی آن را ندارند. هایک با هر گونه دخالت دولت به بهانه عدالت توزیعی مخالف است و برابری را صرفاً در برابری در مقابل قانون خلاصه می‌کند. هایک معتقد است انگیزه نهفته در پس هر گونه تلاش مساوات‌طلبانه در قالب عدالت توزیعی و اجتماعی چیزی جز حسادت (Envy) نیست (واعظی، ۱۳۹۳: ۳۵۶-۳۶۸).

نوزیک هرچند با هایک در اردوگاه اختیارگرایان قرار دارد، در حوزه اخلاق هنجاری نظریه خود را بر مبنایی متفاوت استوار می‌کند. هایک با ابتنای بر دیدگاهی نتیجه‌گروانه و کارکردگرایانه در پی اثبات این بود که نتایج بازار آزاد بهترین تأثیر را بر رفع دغدغه عدالت خواهان خواهد داشت (Hayek, 1978: 34; 1948: 86-87). لکن نوزیک از خاستگاهی وظیفه‌گرایانه و حق‌محور بر حق آزادی افراد در بازار آزاد تأکید می‌کند. او این ایده را با وام‌گرفتن از اصول اخلاقی کانت، همچون رالز بر وظایفی عام و کلی

مبتنی می‌کند (Nozick, 1974: 30-31). اگرچه دیدگاه وظیفه‌گروانه نوزیک حق‌محور است و با قرارداد برخاسته از پرده جهل رالز^۱ منشأ متفاوتی دارد، در این امر که نمی‌توان بر اساس نتایج نیکو، وظایف اخلاقی را تعیین کرد، با یکدیگر مشترک‌اند. او معتقد است لازمه نگاه غیرابزاری به انسان این است که حقوقی پایه‌ای را برای او در نظر بگیریم، به طوری که در هیچ شرایطی امکان نقض نداشته باشد (Ibid: 28-33). نوزیک این حقوق را همچون جان لاک مبتنی بر حقوق طبیعی می‌داند (Ibid: 7-9). در میان همه حقوقی که می‌توان برای انسان در نظر گرفت، مالکیت حق بلا‌منازعی است که نگاه نوزیک را به خود جلب کرده، اساس نظریه عدالت او را شکل می‌دهد. نوزیک از مصونیت از تعرض (Inviolability) به عنوان یک حق طبیعی یاد می‌کند. بنابراین مبانی نظریه عدالت نوزیک عبارت‌اند از: فردگرایی؛ دفاع از آزادی منفی؛ وظیفه‌گرایی؛ تقدم حق بر خیر؛ نظریه حقوق طبیعی.

نظریه عدالت به مثابه استحقاق

نوزیک شهرت خویش را وامدار کتاب «بی‌دولتی، دولت و آرمان‌شهر» است. کتاب نوزیک شامل سه بخش است: بخش نخست به دفاع از دولت حداقلی (Minimal state) می‌پردازد و تلاش می‌کند استدلال‌هایی در برابر مدافعان بی‌دولتی یا آنارشسیسم ارائه کند. دولت حداقلی از نگاه او از اعمال فشار بر افراد برای تأمین نیازهای افراد کم‌برخوردار و همچنین تحمیل یک تلقی واحد از خیر و سعادت به افراد جامعه خودداری می‌کند. در بخش دوم کتاب در صدد تبیین ناموجه بودن اعمال عدالت توزیعی بر اساس الگوهای خاص توسط دولت است. او با هر گونه نظریه عدالت توزیعی که به توسعه اختیارات دولت منجر شود، مخالفت می‌کند. وی ضمن رد نظریه‌های مربوط به بازتوزیع (Redistribution)

۱. رالز برای انتزاع ارزش‌های اخلاقی شرایطی فرضی به نام پرده جهل را ترسیم می‌کند و معتقد است افراد در این شرایط به قرارداد عادلانه می‌رسند. رالز توضیح می‌دهد که افراد در پرده جهل به هیچ جنبه فردی یا امتیاز شخصی در خود توجه ندارند. در این شرایط که وضع اصیل نامیده می‌شود، افراد نمی‌توانند تصمیمی شخصی و از روی نفع‌طلبی اتخاذ کنند؛ زیرا فرد در این شرایط نسبت به خصوصیت‌های شخصی و تعینات اجتماعی خود موقعیت اجتماعی، میزان دارایی و ویژگی‌های شخصی بی‌اطلاع است.

نظریه خود با عنوان نظریه استحقاق را ارائه می‌کند. نهایتاً در بخش سوم فرض وجود دولت با اختیارات بیشتر را طرح کرده، نتایج نامطلوب آن را نشان می‌دهد. می‌توان تلاش نوزیک در این کتاب را تلاشی برای رد دولت رفاه‌گستر دانست؛ دولتی که به زعم او بر اساس خیر اجتماعی (Social good) آزادی‌های فردی را محدود می‌کند. بنابراین فعالیت دولت محدود به صیانت از حقوق، آزادی‌ها، دارایی‌ها و قراردادهای افراد است و دولت از دخالت در بازتوزیع یا جلوگیری از زیان‌زدن فرد به خود با روش‌هایی چون اجبار در بستن کمر بند ایمنی، کلاه ایمنی، بیمه اجباری یا دخالت برای ارتقای اخلاقی مانند منع فاحشگی یا همجنس‌گرایی ممنوع می‌شود. بنابراین تا وقتی یک عمل به زیان دیگران منتهی نشود و تنها زیان فرد را در پی داشته باشد، نمی‌تواند ممنوع گردد.

نوزیک نظریه عدالت را از حوزه توزیع خارج کرده، صرفاً مربوط به حوزه تصاحب می‌داند. اگر مالکیتی مشروع به دست آمده باشد، عادلانه و موجه است و بیش از این هیچ الگوی مداخله‌ای در مالکیت‌های مشروع عادلانه نیست. بنابراین ابتدا باید حوزه مالکیت و حقوق افراد شناخته شود. از نظر نوزیک حقوق طبیعی انسان سه دسته اشیا را فرامی‌گیرد: الف) جسم و توانایی‌های شخصی فرد؛ ب) جهان طبیعت که شامل زمین، معادن و منابع طبیعی است؛ ج) محصول کار و تولیدات انسان که ناشی از به‌کارگیری قوای طبیعی و تصرف در طبیعت است. عدالت در همه این موارد به پاسداشت حق مالکیت افراد است، نه بازتوزیع آن. بنابراین پرسش اصلی در عدالت، سؤال از نحوه تملک عادلانه است. تملک عادلانه از تصاحب اولیه آغاز می‌گردد و در چرخه انتقال مالکیت ادامه می‌یابد؛ از این رو نوزیک با رد هر گونه الگوی بازتوزیع اموال، تنها نظریه موجه را نظریه تاریخی عدالت (Historical theory of justice) می‌داند. مطابق این نظریه تنها سابقه تاریخی شیوه کسب و انتقال اموال است که می‌تواند ملاکی برای بازتوزیع یا تجدید نظر در مالکیت موجه دانسته شود. محتوای این نظریه دارای سه بند است:

۱. هر فردی که مالی را با رعایت اصل تملک عادلانه در اختیار گیرد، مستحق و سزاوار برخورداری از آن مال است.

۲. اگر کسی مالی را به واسطه انتقال عادلانه آن مال، از فردی که مستحق مالک بودن آن بوده است، تصاحب کند، مستحق و سزاوار تصاحب و تملک آن مال است.

۳. هیچ کس جز از دو طریق پیش گفته و انطباق مکرر آن، استحقاق تملک اموال را نمی‌یابد (Nozick, 1974: 151).

نظریه عدالت به مثابه استحقاق سه رکن دارد. رکن اول راجع به تملک نخستین است که فرد چیزهایی را که مالکی ندارد، صاحب می‌شود. نوزیک عنوان «اصل عدالت در تملک» را برای این رکن انتخاب می‌کند و بدون بحث تفصیلی بیان می‌دارد اگر شخصی دارایی بی‌صاحبی را به دست آورد، مالک آن می‌شود. در این نگاه جهان طبیعت ابتدا بی‌صاحب و بی‌مالک است و از طریق تصاحب اولیه به ملک انسان‌ها در می‌آید (Ibid: 150-151). البته تصرف در طبیعت بی‌حد و مرز نیست و نوزیک در اینجا به گفته لاک استناد می‌کند: «افراد مجازند در دارایی‌ها تصرف کنند تا زمانی که دارایی‌ها به حد کفایت و به همان خوبی برای دیگران باقی باشد» (Locke, 1967: sect 27). رکن دوم نظریه به بحث انتقال مالکیت مربوط است. در این بخش از نحوه انتقال مالکیت به وسیله مبادله، هبه یا هر گونه قرارداد یا عرفی که بین مردم مرسوم است، اختصاص دارد. نام این رکن «اصل عدالت در انتقال» نام دارد. تنها شرط عادلانه بودن مبادلات دوطرفه یا یک‌طرفه همچون هبه، آزادانه و اختیاری بودن آن است. بنابراین مبادله آزادانه، بدون زور، فریب، حمله، تهدید و مانند آن موجه و مشروع است (Nozick, 1974: 151). نظام توزیعی در نگاه نوزیک وقتی عادلانه است که بر مبنای این دو اصل مبتنی باشد و هر کس طبق اصل اول چیزی را مالک شد، «استحقاق» آن را خواهد داشت و استحقاق‌های بعدی طبق اصل دوم تعیین می‌گردد. تا اینجا به خوبی روشن می‌شود که اصل اول عدالت امری است مربوط به تاریخ آن دارایی‌ها. به عبارت دیگر تصاحب‌های اولیه که ما با آنها روبه‌رو هستیم، سابقه‌ای تاریخی و طولانی دارد که مشخص نیست به صورت عادلانه صورت گرفته یا خیر. از این رو نوزیک رکن سوم بحث خود یعنی «اصل اصلاح» را مطرح می‌کند. اصل اصلاح بی‌عدالتی‌ها به این موضوع توجه دارد که تصاحب‌های اولیه اگر به طور ظالمانه صورت گرفته، نظیر تصاحب ظالمانه اموال آفریقاییان

توسط اروپاییان باید با اصلاح مواجه گردد. نوزیک خود معترف است که این اصل بسیار مبهم است و چه بسا عمل به آن ممکن نباشد (*Ibid: 149-153*).

با این دیدگاه نوزیک با نظریاتی که دنبال الگوی خاصی در بازتوزیع اند، همچون توزیع بر اساس شایستگی، نیاز، تلاش یا ... مخالفت می‌کند و تنها معیار توزیع را استحقاق و صحت تصاحب می‌داند (*Ibid: 223, 158-160*). بنابراین هر آنچه فرد از طریق تملک، اکتساب یا انتقال مشروع به دست می‌آورد، موجه و مشروع است و برابری یا نابرابری اهمیتی ندارد (*Ibid: 223, 225-226*). مبادلات اقتصادی همواره متأثر از ویژگی‌های فردی نابرابر است و کسی نمی‌تواند فرصت‌های افراد را شناسایی و برابری ایجاد کند (*Ibid: 235-236*). برای نمونه نظریاتی که ملاک توزیع را بر محور شایستگی قرار می‌دهند، به اعتقاد نوزیک نادرست‌اند؛ زیرا اگر تملک از راه استحقاق صورت گرفته باشد، مثلاً با ارث به فرد منتقل شده باشد، حتی اگر طبق الگوی شایستگی نباشد، مشروع است (*Ibid: 198-204*). اگر از راه‌های انتقال مشروع همچون مبادله، اهدا یا ارث نابرابری ایجاد شود، تغییر این نابرابری و بازتوزیع، ناموجه خواهد بود. چنان‌که هواداران یک ورزشکار بخواهند، مبلغی را به او اعطا کنند و به همین مناسبت نابرابری ایجاد شود، این انتقال مشروع است و بازتوزیع شرایط را عادلانه‌تر نمی‌کند (*Ibid: 161-162*). الگوهای بازتوزیع، آزادی افراد را در هدیه‌دادن یا ارث‌گذاشتن به دیگران محدود می‌کند و مداخله‌ای نامشروع و ناعادلانه است (*Ibid: 219-220*). بنابراین در نگاه وی توزیع باید طبق استحقاق صورت بگیرد که در اصول مطرح شده راه‌های این استحقاق بیان شد و فراتر از آن هیچ‌الگویی را نباید در توزیع در نظر گرفت. طبق این نگاه اگر مثلاً فردی در فرایند تولید یا اکتشاف چیزی را تصاحب کرد، حق دارد آن را به هر قیمتی که بخواهد به مردم عرضه کند؛ زیرا وی مستحق آن است و کسی نمی‌تواند وی را در این رابطه محدود کند. هر چند او به ضروریات زندگی توجه می‌کند و معتقد است مثلاً فرد نمی‌تواند تنها چاه آب در صحرا را تصاحب کند و از تشنگان هر مقدار که خواست، پول بگیرد (شهریاری، ۱۳۸۸: ۳۵۸-۳۶۰). این دیدگاه، نوزیک را از هائیک جدا می‌کند؛ زیرا هائیک معتقد بود اگر ما می‌توانستیم شایستگی افراد را کاملاً بشناسیم،

می‌توانستیم بر اساس شایستگی اصول عدالت را استوار کنیم (Hayek, 1960: 87)؛ لکن نوزیک معتقد است اصول عدالت هیچ ارتباطی به شایستگی افراد ندارد و تنها از اصول مالکیت و انتقال تبعیت می‌کند.

نوزیک با رد عدالت توزیعی به دولت‌ها اجازه دخالت در آزادی‌های فردی را نمی‌دهد و معتقد است دخالت دولت‌ها در آزادی‌های فردی به نفع افراد کمتر برخوردار به هیچ وجه موجه نیست (Nozick, 1974: 26-28). نوزیک میان حامیان دولت‌ستیزی و دولت‌حداکثری در تلاش است حامیان دولت‌ستیزی را متقاعد کند که دولت حداقلی تزامنی با آزادی‌های فردی ندارد. از طرف دیگر با هر گونه اختیارات حداکثری برای دولت‌ها در محدود کردن آزادی‌های فردی مخالفت می‌کند. او با هر گونه نظام قیم‌مآب یا اخلاق‌گرا که بخواهد در بازار آزاد یا آزادی‌های اجتماعی مانند آزادی رفتار جنسی یا آزادی مشروبات الکلی مداخله کند، مخالف است و آن را مخالف اصل آزادی می‌داند. با این نگاه اگر دولتی شهروند خود را برای کمک به حال محرومان بر خلاف میلش وادار کند، آزادی فردی‌اش را سلب کرده است. دولت حداقلی که صرفاً برای حمایت از آزادی‌های فردی در برابر تهاجم بیگانگان و در برابر تجاوز خود شهروندان به آزادی یکدیگر تأسیس شده و نباید آزادی‌های فردی را چه در حوزه اقتصاد و چه در حوزه روابط اجتماعی و عقاید فردی محدود کند (شهریاری، ۱۳۸۸: ۳۴۵).

نقد دیدگاه رابرت نوزیک

نظریه نوزیک را در دو بخش نقد مبانی دیدگاه نوزیک و نقد نظریه پی می‌گیریم:

۱. نقد مبانی دیدگاه نوزیک

نوزیک به عنوان یک فیلسوف اختیارگرا از فردگرایی، وظیفه‌گرایی و تقدم خیر بر حق دفاع می‌کند. نقد این دسته مبانی به طور مبسوطی توسط اندیشمندان طرح گردیده است. در اینجا به ذکر چند نکته بسنده می‌کنیم. نوزیک حق را مقدم بر خیر می‌داند که به نظر موجه نیست. البته او دلیلی برای ادعای خود ارائه نمی‌کند. باید گفت هر حقی مبتنی بر نوعی نگاه به خیر استوار است. اصولاً همواره حق در اضافه به خیر قابل درک است، همچون حق

حیات، حق شهروندی و حقوق دیگر. بدون داشتن نظام جامعی از خیرات بشر و بدون تبیین اولویت‌ها در صورت تراحم خیرات، امکان تبیین گستره حقوق وجود ندارد. نداشتن تلقی درست از خیر، نوزیک را در حل تعارضات حقوق با یکدیگر با مشکل مواجه می‌کند. مشکل نظریه وظیفه‌گروانه کانت در حل تعارضات اخلاقی در اندیشه نوزیک نیز موجود است. برخی فیلسوفان وظیفه‌گرای معاصر همچون رالز و دیوید راس تلاش کردند با ارائه تلقی محدودی از خیرات مشکل نظریه کانت را حل کنند؛ در حالی که نوزیک نسبت به این مشکل بی‌توجه است. در ادامه از میان مبانی به بررسی دو مبنا در دفاع از آزادی منفی و نگاه او به بی‌صاحبی اولیه جهان خواهیم پرداخت.

الف) آزادی منفی در مقابل آزادی مثبت

ابتدا لازم است تعریفی از دو نوع آزادی که توسط آیزایا برلین (Isaiah Berlin) و پیش از او کانت مطرح کرده بود، اشاره کنیم (Carter, 2012). آزادی منفی به نبود مانع، محدودیت یا مداخله بیرونی اشاره دارد و آزادی مثبت به فراهم‌بودن شرایط برای انجام یک انتخاب آگاهانه توجه دارد (برلین، ۱۳۹۲: ۲۳۷-۲۵۴). نقطه افتراق این دو معنا از آزادی در این است که انتخاب بدون مداخله یا محدودیت بیرونی، از نگاه طرفداران آزادی منفی عملی آزادانه است؛ در حالی که این عمل اگر بر اثر فشار درونی، فکری یا فراهم‌نبودن شرایط لازم باشد، از نگاه طرفداران آزادی مثبت عملی آزادانه نیست (همان). اختیارگرایان همچون نوزیک با بی‌توجهی به شرایط عمل آزادانه تفسیری ناقص از آزادی ارائه کرده‌اند. فریب، اغوا، تحریک و ایجاد ترس می‌تواند با استفاده از آزادی بیان و جنگ روانی صورت گیرد و آزادی افراد واقعی را نقض کند.

لازم است ذکر شود بی‌توجهی به آزادی منفی در عمل غیرممکن است. نوزیک شرایطی را در نظریه خود طرح می‌کند که عملاً اهمیت آزادی مثبت را نمایان می‌کند. نوزیک تنها مبادله آزادانه، بدون زور، فریب، حمله، تهدید و مانند آن را موجه و مشروع می‌داند (Nozick, 1974: 151). توجه به این شروط در مبادله عادلانه آزادی منفی را به چالش

می‌کشاند و به وجه مثبت آزادی منتهی می‌شود. طبیعتاً برای جلوگیری از فریب، آزادی بیان محدود می‌گردد و برای جلوگیری از انواع تهدید و فشار بسیاری از روش‌های وادارکردن افراد ممنوع می‌شود. بسیاری از قراردادها به لحاظ محتوایی می‌تواند حاوی فریب باشد و صرف رضایت فرد فریب‌خورده نمی‌تواند آزادانه بودن آن را تضمین کند.

ب) نادیده گرفتن حقوق الهی

از نگاه اسلام رفتار انسان‌ها تصرف در ملک خداوند متعال است و جهان طبیعت بی‌صاحب و مالک نیست. البته اسلام بر اهمیت آزادی انسان تأکید می‌ورزد؛ لکن خاستگاه آن متفاوت و نتایج مختلف است. خداوند متعال مالک عالم است و اصل را بر آزادی عملکرد بندگانش در ملک خویش قرار داده است. در قرآن کریم آمده است: «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره: ۲۹). در بحث‌های فقهی قواعدی چون اصالة الاباحة و اصالة الجواز و عدم تکلیف بدون بیان نمونه‌های از آن هستند (مفید، ۱۴۱۴: ۱۴۳؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱۴/۲). شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «ان الأصل الإباحة فی جمیع الأشياء، فمن ادعی التحريم، فعليه الدلالة» (طوسی، ۱۴۰۷: ۶۸ و ۹۸). بنابراین مداخله و محدودکردن دیگران تا وقتی که دلیل کافی برای چنین کاری در دسترس نیست، مجاز نیست. در روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ آمده است: «إن الله -تبارک و تعالی- حد لکم حدوداً فلا تتعدوها و فرض علیکم فرائض فلا تضيعوها، و سن لکم سنناتبعوها، و حرم علیکم حرمت فلا تنتهکوها، و عفا لکم عن أشياء رحمة منه من غیر نسیان فلا تکلفوها» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۰). طبیعتاً محدودکردن برخی آزادی‌ها در اسلام نیز تابع مصالح و مفاسد واقعی است که تأمل در آن وجوه مؤثر در عدالت را بیشتر نمایان می‌کند. توجه به حقوق نیازمندان، شایستگی افراد، نسبت افراد با یکدیگر، منافع فردی و عمومی، آسیب‌ها و بهره‌مندی‌ها عوامل مؤثر در عدالت‌اند. نگارنده در مقاله جداگانه‌ای به مؤلفه‌های مؤثر در عدالت پرداخته است و ذکر تفصیلی آن بیرون از حوصله این بحث است.

۲. نقد نظریه عدالت به مثابه استحقاق

علاوه بر نقدهای مبنایی بر دیدگاه نوزیک، نظریه او را که معیار و ملاکی برای توزیع خیرات عالم است نیز می‌توان بررسی و نقد کرد. در ادامه تلاش شده است به این انتقادات پرداخته شود.

الف) ابهام در اصول دوگانه مالکیت اولیه و انتقال

نوزیک معتقد است قبل از تملک اولیه هیچ گونه وضعیتی وجود ندارد. فارغ از اینکه این نگاه با مبانی دینی پذیرفتنی نیست، اصول تملکی در نظریه او دارای ابهام است. نوزیک اصول سه‌گانه خود را مبهم گذاشته، معتقد است ذکر تفصیلی قواعد اکتساب، انتقال و تصحیح وظیفه کتاب او نیست (Nozick, 1974: 153). این در حالی است که بسیاری از مشکلات و معضلات مربوط به اصول عدالت در ضمن بیان تفصیلی قواعد نمایان می‌شود و و اشکالات اصول کلی را آشکار می‌سازد.

شیوه‌های اکتساب و تملک اولیه در نظریه استحقاق ابهام دارد. فرد با چه کارهایی خیرات بی‌صاحب را مالک می‌گردد؛ مثلاً اگر فردی دور زمینی را خط بکشد، آیا آن را صاحب شده است؟ اگر فردی یک جغرافیا یا قاره‌ای را کشف کند و وارد آن شود، مالک آن می‌شود؟ اگر فردی وارد یک کره فضایی گردد، مالک آن است؟ به ابهام‌گذاشتن نحوه تصرفی که به مالکیت منجر می‌شود، اصل اول نوزیک را فاقد محتوا و کارایی می‌کند.

محدوده مالکیت خصوصی از دیگر ابهامات این اصول است. نوزیک همچون لاک تملک خیرات توسط یک فرد را اگر به محروم‌شدن دیگران از مانند آن منتهی شود، روا نمی‌داند. این بیان بسیار مبهم است. اگر این امر توسط اقلیت یا بخشی از افراد اتفاق بیفتد، حکم آن چه خواهد بود؟ چنانچه بهره‌مندی اقلیتی چند درصدی از منابع به کم‌شدن آن منابع بینجامد، آیا همچنان این نوع تصاحب موجه است؟ به راستی چه خیراتی را می‌توان یافت که با اکتساب بخشی از جامعه به محرومیت دیگران نینجامد؟ زمین، آب، معادن، منابع طبیعی و استعدادهای انسانی همواره محدود است و بهره‌مندی بخشی از افراد به محرومیت برخی دیگر منتهی می‌شود. تا وقتی به جزئیات حوزه تملک نپردازیم، نگاه جامعه‌ی به عدالت

نخواهیم داشت؛ بنابراین ابهام در اصول نوزیک راه شناخت معضلات و تراحم‌های حوزه عدالت را سد می‌کند (عربی، ۱۳۹۹: ۱۱۲).

ابهام دیگر در مالکیت‌های عمومی یا دولتی است. آیا اموالی که ذیل یک قدرت سیاسی قرار دارند و فرد خاصی آن را تصاحب نکرده است، اموال بی‌صاحب‌اند یا عموم افراد آن جغرافیا یا دولت مستقر مالک آن می‌باشند؟ نوزیک با پذیرش خیر عمومی همدل نیست و دفاع او از فردگرایی و دولت حداقلی برای نفی چنین مالکیت و حقی است. در این صورت آیا افرادی غیر از شهروندان آن حکومت و جغرافیا، با تملیک کوه‌ها، معادن، زمین‌های بی‌صاحب و مانند آن حق مالکیت پیدا می‌کنند؟ این دیدگاه مخاطرات زیادی برای امنیت و استقلال کشورها به همراه خواهد داشت.

اصل انتقال در این نظریه نیز خالی از ابهام نیست. انتقال بر اساس توافق و قرارداد اتفاق می‌افتد. آیا هر قراردادی و در هر شرایطی عادلانه است؟ با توجه به اینکه قرارداد می‌تواند در شرایط نابرابری رخ دهد، می‌تواند به تحمیل اراده قوی به ضعیف بینجامد. به همین جهت بدون ورود به شرایط انتقال عادلانه، نمی‌توان از ارائه نظریه‌ای کامل در عدالت اطمینان یافت و عدالت را منحصر در اصول ارائه شده دانست.

ب) معیار محدود و ناکارآمد در عدالت تصحیحی

نوزیک عدالت تصحیحی خود را بر پایه نگاه تاریخی به فرایند مالکیت‌ها بنا می‌نهد و در عین حال می‌پذیرد چنین اطلاعاتی برای تصحیح ناعدالتی‌ها در دست نیست. از طرفی بنا بر دیدگاه او تنها راه تصحیح ناعدالتی‌ها رجوع به پیشینه تاریخ است. نوزیک عملاً با این راه تصحیح بسیاری ناعدالتی‌ها را مسدود اعلام می‌کند. این اشکالی است که نوزیک آن را می‌پذیرد. به راستی تا چه زمانی باید پیشینه یک مال را بررسی کرد و اگر قرار باشد سابقه اموال به درستی بررسی شود، اموال استعمارگران چگونه اصلاح خواهد شد. بنابراین اصل سوم در عمل تعطیل خواهد شد و این اشکال کل نظریه را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد (شهریاری، ۱۳۸۸: ۳۵۵-۳۵۷). نتیجه تلویحی این سخن آن است که راه اصلاح ناعدالتی صرفاً تاریخی است و چون راه اصلاحی وجود ندارد، به‌ناچار باید این ناعدالتی‌های تاریخی را

پذیرفت. طبیعتاً این نتیجه‌گیری تنها سود و منافع افرادی را در بر می‌گیرد که در این ناعدالتی بهره‌مند شده‌اند. به عبارتی تنها جانب سرمایه‌داران در این تصمیم رعایت شده است. چنانچه چرخش ناعادلانه ثروت در سابقه تاریخی محرز باشد، آیا راهی منصفانه‌تر برای تصحیح بی‌عدالتی‌ها وجود ندارد؟ برای مثال در شریعت اسلامی در رابطه مال شبهه‌ناک از روش پرداخت مالیاتی به نام خمس سخن گفته می‌شود که بخشی از دارایی را به سمت بازتوزیع هدایت می‌کند.

ج) عدم توجه به عدالت محتوایی

اصول نظریه نوزیک صرفاً عدالت صوری (Formal justice) را لحاظ کرده؛ اما درباره محتوا و سرشت قوانین ساکت است (واعظی، ۱۳۹۳: ۳۵۵). برای روشن شدن اصول عدالت، لازم است قوانین حاکم بر نهادهای اقتصادی روشن شود و بدون آنها اصول صوری فاقد محتوا خواهند بود (Ehman, 1991: 328). صرف سخن گفتن از اکتساب و انتقال مشروع کافی نیست و ملاک مشروعیت نیازمند بیان محتوایی است. بررسی علل به وجود آمدن نیازمندان و ازکارافتادگان از یک سو، تأثیر شایستگی و توانمندی خاص افراد جامعه در جهت تأمین منافع عمومی از سوی دیگر و جغرافیای توزیع منافع عمومی از سوی سوم از مواردی هستند که بدون ارائه قانون متناسب برایشان، عدالت تأمین نمی‌شود. این محتوای قوانین است که عدالت در تصاحب و تملیک را نشان می‌دهد و صرف اصول صوری کافی نیست. رالز فارغ از موفقیت یا عدم موفقیتش، از این جهت بر نوزیک مزیت دارد که به دنبال تبیین اصول محتوایی عدالت است.

برای توضیح بیشتر باید گفت قوانین مربوط به نقل و انتقال دارایی در عدالت اجتماعی مهم است، اما کافی نیست. ویژگی‌های اختصاصی در افراد می‌تواند در تخصیص خیرات تأثیرگذار باشد؛ برای نمونه به عامل شایستگی اشاره می‌کنیم: شایستگی عاملی است که می‌تواند به تخصیص برخی خیرات به افراد خاص به طور عادلانه بینجامد. فرض کنید افرادی که بهره‌هوشی بیشتری دارند، امکان بیشتری در تحصیل علم و استفاده از امکانات تحصیلی ویژه پیدا می‌کنند. این تخصیص اولاً به نفع همگان است؛ ثانياً عادلانه است.

همچنین توان بدنی بالا می‌تواند برای افراد امکان استفاده از آموزش‌ها و اختصاصات نظامی بیشتر منتهی گردد که کاملاً عادلانه است.

همچنین گاهی بی‌عدالتی از عوامل دیگری غیر از قوانین صوری تصاحب و انتقال مال ایجاد می‌شود؛ برای مثال معامله ربوی در ظاهر مانند خرید و فروش یا دیگر قراردادهای بشری است؛ اما به جهت محتوای قرارداد که منجر به تحمیل نتایج زیان‌بار است، ناعادلانه است.

د) تقلیل عوامل مالکیت

نوزیک در تبیین انواع تصاحب‌ها به تلاش، هبه و مانند آن اشاره کرده است. اگر کسی با تلاش خود چیزی را تولید یا تصاحب کند، مالک آن است و همچنین اگر از طریق هبه، ارث و هدیه مالی به فرد برسد، وی مالک آن خواهد بود. او گرفتن مالیات را همانند به‌بردگی گرفتن ثروتمندان و دزدی از آنها می‌داند؛ زیرا آنها را مستحق آن چیزی که مالک‌اند، می‌داند. به نظر می‌رسد نگاه نوزیک به فرایند تصاحب بخشی از خیرات جهان بسیط و ناقص است. اینکه فرایند تصاحب را صرفاً به مؤلفه‌های تلاش یا هبه و مانند آن فروبکاهیم، موجه نیست. انتقاد نوزیک به رالز این بود که در تبیین او از پرده جهل، استعدادها و توانایی‌ها و امتیازات افراد نادیده گرفته می‌شد. رالز این را لازمه توافق عادلانه می‌دانست. در مقابل نوزیک معتقد است نباید امتیازات و توانایی‌های افراد را نادیده گرفت؛ بلکه استعدادها و توانایی‌های مردم، دارایی یک جامعه آزاد است. دیگران از حضور آنها استفاده می‌کنند... در یک جامعه آزاد، استعداد مردمان، نه فقط برای خودشان بلکه برای دیگران نیز مفید است (Nozick, 1973: 123-124). این سخن درستی است، هم افراد جامعه از آن استعداد بهره‌مند می‌شوند، هم در خودشان در به وجود آمدن آن استعداد نقش دارند. اما نوزیک در اصول تملیکی خود به این واقعیت بی‌توجه است.

نوزیک، چمبرلین بسکتبالیست مشهور آمریکایی را مثال می‌زند. او معتقد است اگر هواداران بخواهند مبلغی از اموال خود را به چمبرلین هدیه دهند، مبلغ هنگفتی خواهد بود که بر اساس اصول عدالت، وی مستحق آن است و نمی‌توان او را به هیچ بهانه‌ای از مال

مشروع خویش محروم کرد. این دیدگاه انتقادهای زیادی را به همراه داشت که برخی از آنها را در ادامه در ذیل بحث از مالیات بیان خواهیم کرد. لکن اینجا صرفاً به عوامل مؤثر در موفقیت چمبرلین اشاره می‌کنیم. به‌راستی آیا عوامل موفقیت او تنها منحصر به تلاش و کوشش اوست. آیا عوامل دیگر همچون هزینه‌های صورت‌گرفته از اموال عمومی و دولتی و همچنین تلاش مربیان و کادر ورزشی و حتی هواداران در موفقیت او بی‌تأثیر است؟ آیا نمی‌توان گفت که اگر چمبرلین سهم دیگران در موفقیت خویش را نادیده بگیرد، آنها را به بردگی گرفته و از سهم آنها دزدی کرده است؟ به نظر می‌آید انسان‌ها در موفقیت‌های یکدیگر سهیم‌اند و نمی‌توان تلاش افراد و موفقیت‌های آنها را از یکدیگر جدا کرد.

ه) فروکاهش گستره عدالت به حق مالکیت

عدالت گستره زیادی از خیرات بشری را شامل می‌شود. نوزیک در نظریه خود تنها به مالکیت اشاره کرده و سایر موارد را نادیده گرفته است. مناصب اجتماعی، موقعیت‌های شغلی، اعتبار نهادها، مشروعیت سازمانی، قدرت سیاسی، مناصب قضایی، تعلیم و تعلم، نهادهای مدنی، اطلاعات، عدالت خبری، عدالت درمانی، خدمات عمومی و موارد بسیاری وجود دارد که خارج از مسئله مالکیت است. اولاً در حوزه عدالت توزیعی و اجتماعی قرار می‌گیرد؛ ثانیاً بر حوزه مالکیت و دارایی تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم خواهد داشت. نظریه نوزیک از همه این موارد در دو جهت شمولیت و تأثیر آن بر مالکیت غافل است.

و) نادیده گرفتن خیرات عمومی

نوزیک با انکار هویت اجتماعی معتقد است به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان حقوق فردی را محدود کرد. وی این استدلال را که گاهی با محدود کردن خیر فردی، خیر اجتماعی بیشتری ایجاد می‌شود و به تبع آن، نفع آن عاید فرد می‌شود، به شدت رد می‌کند و خیر جمعی را امری موهوم می‌داند و معتقد است با این بهانه نمی‌توان محدودیت‌هایی را بر سر دارایی‌های اغنیا ایجاد کرد و به نفع جمع یا افراد کمتر برخوردار عمل کرد (واعظی، ۱۳۹۳: ۳۲۲-۳۲۳).

در اینکه جامعه امری موجود و حقیقی یا موهوم و اعتباری است، مناقشه‌های فراوانی میان فیلسوفان رخ داده است. ما با نوزیک موافقیم که جامعه امری موجود

و حقیقی نیست؛ در عین حال فارغ از مباحث فلسفی در اصالت فرد یا جامعه، می‌توان همواره از منافع عمومی سخن گفت. منافع عمومی در اجتماع خیراتی هستند که به فردی اختصاص ندارند و همگان می‌توانند از آنها استفاده کنند. منافع عمومی چیزی است که همه افراد جامعه به نحوی در آن سهیم‌اند و به فرد یا افرادی معین، اختصاص ندارد. امنیت، استقلال، حاکمیت، بهداشت و سلامت و رفاه عمومی، انسجام اجتماعی و هویت ملی، سرزمین، منابع طبیعی، خیابان‌ها، پارک‌ها و پل‌ها از جمله آن می‌باشند. مجموعه آنچه گفته شد، ثروت هنگفتی است که قابل ارزش‌گذاری نیست و اختصاصی به فرد خاصی ندارد. اصل عام منافع عامه ریشه بسیاری از احکام اسلامی در جهت منافع عمومی قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۷۱ و ۲/۵۲ و ۳۸۳-۳۸۵). به همین جهت استفاده از اموال شخصی در جهتی که منافع عمومی به مخاطره می‌افتد، مجاز نیست و خارج از استحقاق فردی است؛ علاوه بر اینکه در بسیاری از اموالی که فرد تحصیل می‌کند، اجتماع نقشی واضح در ثمربخشی آن دارد که نباید نادیده گرفته شود (همان: ۳۸۸-۳۸۶/۹). پیش از این گذشت که هیچ فردی در موفقیت خویش بی‌نیاز از بهره‌مندی از منافع عمومی نیست و طبیعتاً در نظام عادلانه باید سهم منافع عمومی از موفقیت فرد پرداخت گردد.

ز) بازار آزاد یا نظریه‌گرایی

جنگ میان دو جریان شرق و غرب با محوریت بازار آزاد یا نظام برنامه‌ای با فروپاشی شوروی سابق به نفع لیبرال‌ها استمرار یافت؛ به گونه‌ای که برخی بر این باور بودند اندیشه بلامنازع و خدشه‌ناپذیر بشر، لیبرالیسم است. سیطره نهاد بازار و سرمایه‌داری گسترده انتخاب‌های آزاد را تقریباً نامحدود کرد. مواردی چون خدمات سربازی، اعضای بدن انسان، خون، رحم، خدمات بهتر زندان، حق مهاجرت و شهروندی، حق صید گونه‌های کمیاب، آموزش‌های تخصصی دانشگاهی، نمونه آزمایشی شدن و حق خریدن نوبت در صف، برخی از این نمونه‌ها هستند که هیچ مانعی برای اکتساب آنها با پول باقی نمی‌گذاشت. اما

دیری نپایید با بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸ این ایده با چالش مواجه شد (عربی، ۱۳۹۹: ۱۲۹). ابتدا این تلقی وجود داشت که دستان نامرئی بازار آزاد می‌تواند ضمن گستره رفاه، ضمانتی برای رعایت اخلاق در بازار باشد (دادگر، ۱۳۹۲: ۹۶-۱۰۶). بروز مشکلات و معضلات اخلاقی در کنار چالش کارآمدی، این ایده را بیش از پیش با تردید مواجه کرد؛ تا جایی که فردی چون آمارتیا سن برنده جایزه نوبل بیان می‌کند که کجا ثابت شده که دنبال حداکثر منافع شخصی، رفتن به کارآمدترین حالت منتهی می‌شود. در واقع چه تضمینی وجود دارد که افراد در پیگیری منافع شخصی خود و در حوزه رقابت، رویکردی همکارانه داشته باشند؛ در حالی که این تجربه به اثبات رسیده که رسیدن به وضع مطلوب در اجتماع در گرو همکاری عملی فعالان اقتصادی می‌باشد (دادگر، ۱۳۸۳: ۲۳۶-۲۳۸).

به نظر می‌رسد ایده بازار آزاد یا نظریه‌گرایی هنوز دچار ابهامات زیادی است و نمی‌توان به طور مطلق به نفع یکی رأی داد. به تعبیری نمی‌توان این دورا استراتژی‌های ثابتی در نظر داشت و باید به آنها نگاه تاکتیکی کرد؛ به طوری که همواره و با توجه به موقعیت، تعادلی در بازار آزاد و مداخله موجه دولت ایجاد کرد.

ح) آزادی بردگی

بیان شد نوزیک نظریه خود را بر حق مالکیت و ارزشمندی انسان به عنوان یک غایت بنا نهاده است؛ لکن به روشنی این نظریه پیامدهای نامطلوبی برای کرامت انسان داشته، او را به کالا و برده‌ای در اختیار سرمایه‌داران تبدیل می‌کند. فیلسوفان اخلاق مواردی را می‌شمرند که نشان می‌دهد چگونه بدون داشتن اصول عدالت، آزادی سرمایه‌داران در کنار نیاز افرادی دیگر، می‌تواند به بردگی انسان‌ها منتهی شود. از این میان به ذکر دو نمونه سربازی جایگزینی و تفنگ‌های اجاره‌ای بسنده می‌کنیم (Sandel, 2010: 46-50):

فرض بگیرید در زمان جنگ و اجباری بودن سربازی، افراد ثروتمند بتوانند با پول فردی را جایگزین خود کنند. لازمه مشروع بودن هر توافق آزاد مشروعیت چنین قراردادی است؛ اینکه افرادی در ازای دریافت مال به طور داوطلبانه وظیفه سربازی دیگری را متحمل شوند. منتقدان به این استدلال معتقدند این، نوعی به بردگی گرفتن افراد توسط سرمایه‌داران است.

آری اگر فردی در شرایط عادی و از روی میل بخواهد سربازی دیگری را به عهده بگیرد و در جنگ شرکت کند، می‌توان آن را آزاد دانست، لکن اگر شرایط اجتماعی به گونه‌ای باشد که فرد برای تأمین نیازهای اولیه خود با مشکل مواجه شود و به همین جهت مجبور باشد جان خود را به مخاطره بیندازد، این نوع قرارداد تفاوتی با بردگی نخواهد داشت.

مثال تفنگ‌های اجاره‌ای به گروه‌های خصوصی نظامی همچون بلک‌واتر اشاره دارد. این گروه‌ها سود خویش را در فروش سلاح و گسیل افراد جنگجو به مناطق مختلف می‌بینند. چنین نگاهی به انسان، او را برده‌ای برای تأمین سود سرمایه‌داران خواهد کرد؛ به طوری که برای افزایش سود خویش، جنگ‌های متعددی به پا کنند و افراد نیازمند را برای استمرار آن به اجاره خود درآورند. این امر به‌روشنی نوعی بردگی مدرن است که به سرمایه قدرت وادارکردن افراد به انجام هر کاری را اعطا می‌کند. در اینجا نمی‌توان گفت تفنگ‌های اجاره‌ای با میل خود و به طور داوطلبانه در خدمت جنگ قرار گرفته‌اند؛ زیرا فرض بر وجود افراد نیازمند و بدون حمایت اجتماعی و دولتی قرار دارد. نداشتن اصول عدالت برای محدودکردن چنین رفتاری عملاً به بردگی نیازمندان توسط سرمایه‌داران منتهی می‌شود.

ط) مالیات و عدالت

یکی از نکاتی که نوزیک بر آن تأکید می‌کند، مخالفت با بازتوزیع بر اساس نیاز افراد کم‌برخوردار است. دولت رفاه که مورد انتقاد نوزیک است، برای رفع محرومیت‌ها، مالیات‌هایی بر دارایی ثروتمندان وضع می‌کند که نوزیک آنها ناعادلانه و دزدی از سرمایه‌داران قلمداد می‌کند؛ گویی بخشی از وقت یا کار فرد را بدون رضایت او تصاحب کرده باشند. این ادعا از جهاتی مورد انتقاد قرار گرفته است. به باور منتقدان این دیدگاه می‌توان از مشروعیت مالیات بر اساس توجیه‌هایی دفاع کرد؛ برای نمونه به اموری چون (۱) برآورده کردن نیازهای اساسی، (۲) تأمین مالی خدمات عمومی، (۳) بازتوزیع، (۴) کاستن انگیزه انواع خاصی از رفتار اشاره شده است (Eskelinen, 2015: 219-236). منتقدان معتقدند وضع مالیات می‌تواند از سازوکار قانونی برخوردار باشد. مراجع قانونی در جامعه دموکرات می‌توانند وضع قانون کنند. طبیعتاً کسی که زندگی در جامعه دموکرات و به‌مندی از منافع

آن را پذیرفته، خود را برای پذیرش قوانین آن نیز آماده کرده است. در نتیجه پرداخت مالیات با رضایت او اتفاق می‌افتد و نمی‌توان از عناوینی چون دزدی یا به‌بردگی گرفتن استفاده کرد. ممکن است اشکال شود که مطابق نظریه نوزیک وضع این قوانین عادلانه نیست و جوامع دموکرات حق ندارند هر گونه قانونی را وضع کنند. به تعبیر دیگر دولت حداقلی که مطلوب اختیارگرایان است، از چنین قوانینی پرهیز دارد و قوانین مشروع نمی‌تواند به تضييع حقوق اقلیت یا اکثریت منجر شود. آزادی‌های فردی خط قرمزی است که هیچ قانون‌گذاری نمی‌تواند آن را نقض کند.

باید گفت با دقت در نسبت حق و تکلیف، می‌توان فهمید که هر حقی برای افراد، نوعی محدودکردن آزادی‌ها و حقوق دیگران است. به تعبیر دیگر قوانین حمایت از سرمایه و مالکیت، همگی محدودکننده آزادی‌های افراد است. نوزیک با توجه به اصول نظریه خویش، مالکیت را عاملی برای محدودکردن آزادی‌های دیگران می‌داند؛ مثلاً فرد اگر به دور زمینی دیواری کشید، با این کار آزادی دیگران را محدود می‌کند. حال که قانون می‌تواند آزادی‌های دیگران را بر اساس ملاک خاصی محدود کند، چرا نتواند میزان این محدودیت را تعیین کند؟ چرا قانون نتواند در فرضی که فردی دیواری به گرد زمینی می‌کشد، تصاحب برخی از منافع آن زمین را به تملیک او درآورد و همه حقوق و آزادی‌های دیگران نسبت به آن زمین را سلب نکند؟ برای نمونه در اسلام احکام مربوط به خمس یا زکات در دارایی‌ها نشان‌دهنده میزان استحقاق مشروع فرد از گونه‌ای از تصاحب‌ها می‌باشد.

ی) عدم ارائه معیار برای خروج دارایی‌ها از مالکیت

همان‌طور که نحوه تصاحب دارایی‌ها و میزان استحقاق فرد در تصاحب دارایی‌ها در نظریه نوزیک مبهم است، ملاکی برای خروج یک دارایی از ملکیت فرد در نظریه او وجود ندارد. فرض بگیرید اگر آبادکردن یک زمین ملاکی برای تصاحب مشروع آن دانسته شود، چنان‌که آن زمین آبادشده به ویرانه متروکه تبدیل شود، از ملکیت فردی خارج می‌شود و به اموال عمومی برمی‌گردد. تا ابهام نظریه نوزیک درباره منشأ ملکیت اولیه روشن نشود، چندین سؤال همچون میزان ملکیت، تعارض ملکیت‌ها و روش خروج دارایی از ملکیت نیز مشخص نخواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عدالت توزیعی ارزشی اساسی است که همواره مورد توجه بوده است. نظریه نوزیک که واکنشی به دیدگاه رالز و طرفداران دولت رفاه است، بر مبانی‌ای چون فردگرایی، دفاع از آزادی منفی، وظیفه‌گرایی، تقدم حق بر خیر و نظریه حقوق طبیعی استوار است. نوزیک هرچند یک اختیارگراست، نظریه خود را با مؤلفه‌های کانتی گره زده، با نگاه غایت‌گرایانه مخالفت می‌کند. نظریه استحقاق دارای سه اصل کلی است و عدالت را محدود به تصاحب مشروع، انتقال مالکیت و اصل تصحیحی برای اصلاح مالکیت‌های نامشروع می‌داند.

در این مقاله مبانی و نظریه نوزیک را بررسی کردیم. وظیفه‌گرایی به جهت بی‌توجهی به نتیجه اعمال در حوزه ارزش، قابل دفاع نیست و توانایی رفع تراحمات در حوزه ارزش را ندارد. به همین جهت نووظیفه‌گرایان تلاش کردند با اشراب تلقی حداقلی از خیرات، این اشکال را مرتفع کنند که به اشکالی دیگر یعنی جانبداری از تفکرات سکولار مواجه گردیدند. همچنین بی‌توجهی به آزادی مثبت، تلقی ناقصی از آزادی را به همراه دارد؛ علاوه بر اینکه بدون داشتن تلقی از خیر، فرض حق قابل تصور نیست و به همین جهت نمی‌توان از تقدم حق بر خیر سخن گفت. مهم‌ترین اشکال مبنایی این نظریه آن است که به مالکیت الهی نسبت به عالم بی‌توجه است.

نظریه استحقاق علاوه بر مزیتی که به جهت توجه به مسئله تصاحب و انتقال مشروع دارد، با اشکالاتی مواجه است. اولاً اصول سه‌گانه این نظریه مبهم‌اند و به گفته نوزیک وی در صدد بیان جزئیات آن نیست؛ این در حالی است که کاستی‌های این اصول تنها در بیان جزئیات و بررسی موقعیت‌ها آشکار می‌شود. دیگر اینکه به اعتراف نوزیک اصل تصحیحی او عملاً ناکارآمد است؛ زیرا ما اطلاعات درستی از سابقه مالکیت‌ها نداریم. اشکال دیگر این نظریه بی‌توجهی به عدالت محتوایی و بسنده‌کردن به اصول صوری عدالت است. همچنین در این نظریه ضمن تقلیل بررسی عوامل استحقاق و مالکیت به موارد خاص، کل پروژه عدالت را نیز به مسئله مالکیت تقلیل می‌دهد و بسیاری از خیرات اجتماعی از تعلیم و تعلم تا سیاست و قضا را از حوزه عدالت بیرون می‌کند. تلقی ناقص از خیرات انسانی به‌ویژه

خیرات عمومی کاستی دیگری در این نظریه است؛ به علاوه نتایج ناگوار بازار آزاد و بردگی نیازمندان توسط سرمایه‌داران از نتایج آن است. نهایتاً باید گفت اموری چون مشروعیت مالیات و شیوه‌های پایان مالکیت در این نظریه مورد غفلت قرار گرفته است.

منابع

- ارسطو (۱۳۷۸)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- برلین، آیزایا (۱۳۹۲)، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۳)، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، قم: دانشگاه مفید.
- دادگر، یدالله (۱۳۹۲)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: سمت.
- رالز، جان (۱۳۸۸)، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- رالز، جان (۱۳۸۷)، نظریه عدالت، ترجمه سید محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- شهریاری، حمید (۱۳۸۸)، فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السدیر مک‌اينتایر، تهران: نشر سمت.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد (۱۴۱۴)، الأمالی، قم: انتشارات دار الثقافة.
- طوسی، محمد (۱۴۰۷ق)، الخلاف، کتاب الطهاره، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- عربی، سیدهادی (۱۳۹۵)، نظریات عدالت توزیعی، قم: نشر سبحان.
- قمی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، قوانین الاصول، قم: نشر مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- مفید، محمد (۱۴۱۴ق)، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم: نشر کنگره شیخ مفید.
- واعظی، احمد (۱۳۹۳)، نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- Carter, Ian (2012), *Positive and Negative Liberty*, in: Stanford Encyclopedia of Philosophy (<https://plato.stanford.edu/>).
- Ehman, Rober (1991), *rawls and nozick; Justice without Well Being*, In: Corlett, J. A. (eds), *Equality and Liberty*, London: Palgrave Macmillan.
- Eskelinen, T. & Laitinen, A. (2015), *Taxation: Its Justification and Application to Global Contexts*. In: Gaisbauer, H., Schweiger, G., Sedmak, C. (eds), *Philosophical Explorations of Justice and Taxation*. Ius Gentium: Comparative Perspectives on Law and Justice, vol.40, Cham: Springer, 2015.
- Hayek, Fredric (1948), *Individualism and Economic Order*, London: Routledge, Chicago: University of Chicago Press.
- Hayek, Fredric (1960), *The Constitution of Liberty*, Routledge and Kegan Paul.

- Hayek, Fredric (1978), *New studies in Philosophy*, Politics, Economics and the History of Ideas, London: Routledge, Chicago: University of Chicago Press.
- Locke, John (1967), *Tow Treatises of Government*, Edited by Peter Laslett, 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nozick, Robert (1973), *Distributive Justice*, Philosophy & Public Affairs, Vol.3, No.1.
- Nozick, Robert (1974), *Anarchy*, State and Utopia, Oxford: Black well.
- Sandel, Michel j. (2010), *Justice, what's the right thing to do?*, Farrar, Straus and Giroux, New York.